

# کشف شخصیت

## از

# یک پرتره

ریچارد اودون ۱۹۲۳-۲۰۰۴

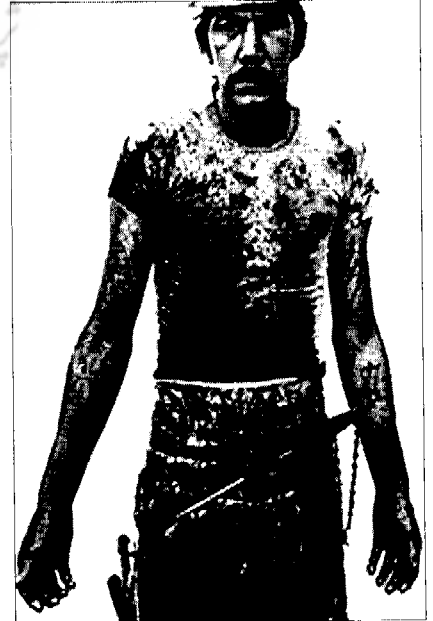
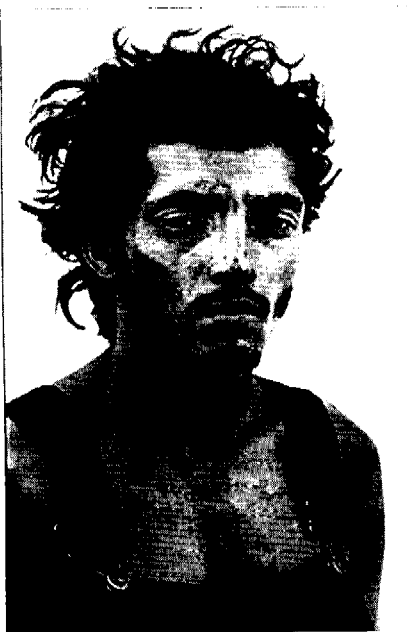


اودون در تمام دوران زندگی هنری اش، سبکی واحد را حفظ کرد. برتره‌های مینی‌مالیستی اودون در برابر پرده‌های سفید گرفته شده‌اند اغلب می‌درخشند. تصویرها هنگام چاپ، معمولاً شامل خط خارجی سیاه فیلم‌اند که تصویر را قاب‌بندی کرده است. سوژه‌ها در سرتاسر استودیوی خالی مینی‌مالیستی اش، به آزادی حرکت می‌کنند و این جنبشی است که یک حس خودبه‌خودی برای تصویرها به‌وجود می‌آورد. تصویرها اغلب فقط شامل یک بخش از شخصیت سوژه است. باوجود این نقص

اودون همچنان که مشهور می‌شد، فرصت‌هایی برای دیدار و عکاسی از آدم‌های سرشناس را پیدا می‌کرد. توانایی اودون در ارائه دیدگاه شخصی از چهره‌ها که برای بسیاری دور و غیرقابل دسترس بودند، به کار او جایگاهی ویژه بخشید. بسیاری اودون را از طریق تصویرهای تبلیغاتی‌شان کشف کردند. سبک هنری او در پرتره‌هایش، احساسی از پیچیدگی و قدرت را القاء می‌کند. بیش‌تر از هر چیز، این توانایی اودون در نشان دادن سوژه‌هایش در آرامش است که در خلق صمیمیت و عکس‌های با دوام کم‌کاش می‌کند.

ریچارد اودون در ۱۹۲۳ در نیویورک متولد شد. او در مقطع دبیرستان ترک تحصیل کرد و به بخش عکاسی «مرچنت مارین» merchant marine پیوست. پس از بازگشت‌اش در ۱۹۴۴، کار عکاسی در یک فروشگاه زنجیره‌ای پیدا کرد و برای مجلات هنری همچون «ووک» و «لوک» عکاسی کرد. اودون در سال‌های اولیه با کار در تبلیغات، امرامعاش می‌کرد. اگرچه دل‌بستگی واقعی او پرتره و توانایی‌اش برای بیان ماهیت سوژه بود.

### هنرها





## ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### تراجم علم انسانی

تصویرها صمیمی به نظر می‌رسند. هنگامی که بسیاری از عکاسان هم در به دست آوردن لحظه‌ای از زمان یا آماده کردن تصویر تشریفاتی (رسمی) علاقه‌مند هستند، اودون راهی برای هردو کشف می‌کند.

در میانه کارش در یک مجله صنعتی، در تألیف تعدادی کتاب‌های پرتیر هم‌کاری می‌کند. در ۱۹۵۹، با «ترومن کاپوت» Truman Capot در نشر کتابی که مستند بعضی از مردم مشهور و مهم قرن بود، کار کرد. «مشاهدات»، شامل تصویرهایی از «باستر کیتون، گلوریا و ندربیل، پابلو پیکاسو، دکتر ج. رابرت اپنهایمر، فرانک لوید رایت و مائو» است.

همزمان با چنین موقعیتی، او عکاسی را از تعدادی بیمارها در بیمارستان روانی شروع کرد. حقیقت بی‌رحم زندگی یک دیوانه، کنتراستی پررنگ در مقایسه با دیگر کارهایش بود.

سال‌های بعد، او دوباره به پرتوهای سریع با مجموعه‌ای از تصویرهای استودیویی از آدم‌های بی‌هدف، بازیگران کارناوال و طبقه کارگر آمریکایی بازمی‌گردد. اودون در ۱۹۷۴ با «جیمز بالدوین» در تدوین کتاب «چیزهای غیرشخصی» همکاری می‌کند.

این همکاری بیش از ۳۰ سال دوام می‌آورد. اودون تمام سال‌های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را به کار برای

مجلات مد ادامه می‌دهد، جایی که او بعضی از پرتوهای مشهور دهه را تهیه می‌کند. در ۱۹۲۲ اولین عکاسی است که به استخدام نیویورکر درمی‌آید. دو سال بعد موزه «ویتنی» همه ۵۰ سال کار گذشته او را با نام «ریچارد اودون: نشانه» خریداری می‌کند.

مجله عکاسی مردمی، او را یکی از ۱۰ عکاس بزرگ جهان معرفی کرده و در ۱۹۸۹ دکترای افتخاری از کالج هنر رویال در لندن را دریافت می‌کند. امروزه، تصویر او باز هم برای ما نگاهی نزدیکتر و صمیمی‌تر از افراد بزرگ و مشهور خلق می‌کند.

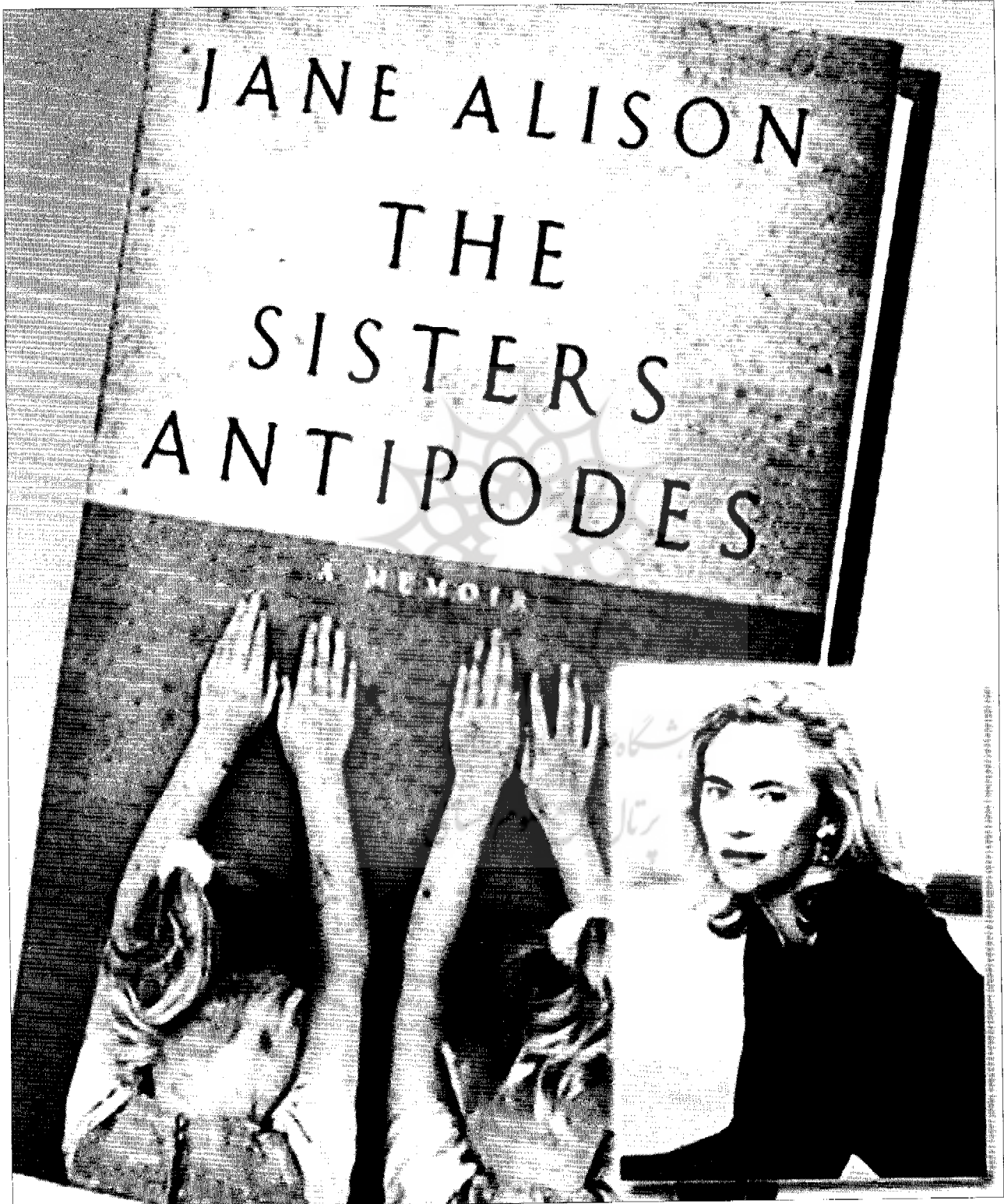
اودون در اول اکتبر ۲۰۰۴ درگذشت. □

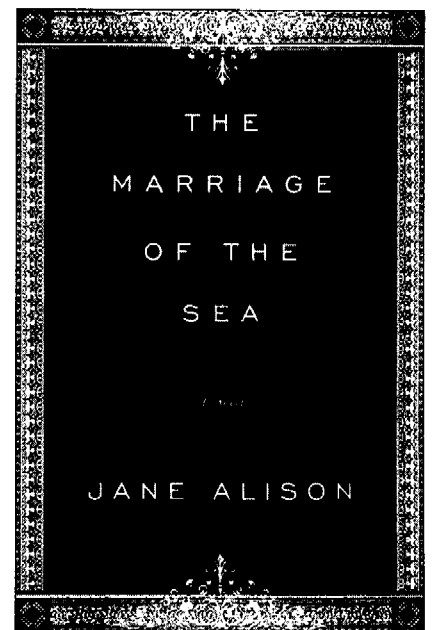
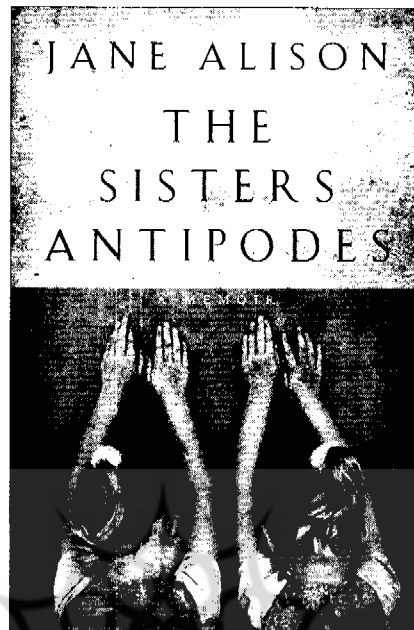
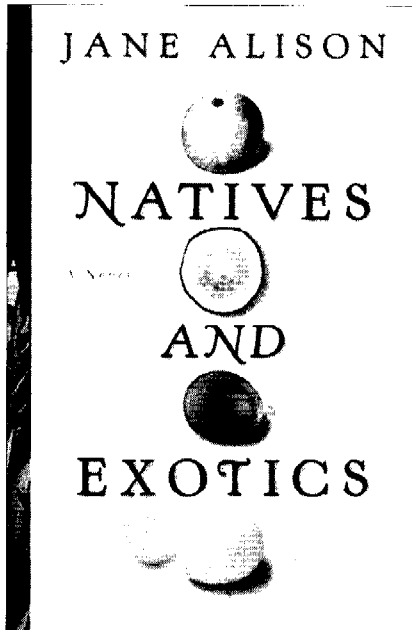
● فریده اشرفی

faridehashrafi@hotmail.com

جین ایسن

# خواهران متقابل





آلمان زندگی کرد و در دوره کارشناسی ارشد، رشته نویسندگی خلاق تدریس کرد.

جین الیسن در سال ۲۰۰۷ به مایمی در ایالت فلوریدا نقل مکان کرده و از آن زمان تاکنون در دانشگاه مایمی رشته نویسندگی خلاق در دوره کارشناسی ارشد را تدریس می‌کند.

تازه‌ترین کتاب وی، خواهران متقابل، که خاطرات و به‌نوعی زندگی‌نامه جین محسوب می‌شود، تأمل منحصربه‌فردی است بر ویرانی درونی و خیانت خانوادگی، این خاطرات در عین دردناکی، جذاب و گیرا نیز هست.

زمانی که جین کودکی خردسال بود، خانواده‌اش با خانواده دیگری آشنا شدند که برای آن‌ها در حکم یک آینه بودند؛ پدری که در وزارت امور خارجه مشغول به کار بود، مادری زیبا و دو دخترچه، دو دختر کوچک‌تر - که یکی از آن‌ها جین بود - در یک روز متولد شده بودند.

با این نقاط مشترک فراوان، جدایی این دو خانواده از یکدیگر تقریباً محال می‌نمود. تا این‌که در چند ماه، روابطی پنهانی بین بزرگترها پدید آمد و طولی نکشید که زوجها جای یکدیگر را گرفتند - جدایی، ازدواج مجدد و رفتن هریک به دنبال زندگی جدید، انگار دو خانواده با بلایی طبیعی متلاشی و جدا شده و دو خانواده جدید شکل گرفتند. هر چهار دختر نیز در حالت شوک و ضربه شدید روحی باقی ماندند، «شوکی خاموش و کزخت‌کننده، مانند تَرکی که در دل سنگ ایجاد شود. نه آن‌قدر بزرگ که آن را بشکنند و دوباره کنند، اما در عمق و در سکوت، شکاف خورده» و جین و خواهر ناتنی‌اش به خاطر دلدادگی پدران غایبشان، به وضعیت جنگ و ستیزی خاموش، کشیده شدند. ستیزی که با

جین الیسن، زاده کانبرا در استرالیاست و تا دو سالگی در این شهر زندگی کرده و والدین‌اش در ایالات متحده به سیاست روی آوردند. او در مدارس دولتی واشنگتن دی‌سی درس خوانده و مدرک کارشناسی در رشته ادبیات یونان و رُم باستان را از دانشگاه پرینستون دریافت کرده است (۱۹۸۳)

### فصل

الیسن، پیش از داستان‌نویسی به کارهای مختلف پرداخته، از جمله مدیریت امور موقوفه، سردبیری نشریه مایمی نیو تایمز The Miami New Times و پایان‌نامه‌نگاری و سخنرانی‌نویسی در دانشگاه تولین. او در مقام سردبیر و تصویرگر آزاد نیز مشغول به کار بوده و سپس برای تحصیل در رشته نویسندگی خلاق وارد دانشگاه کلمبیا می‌شود.

اولین رمان جین الیسن در سال ۲۰۰۱ و با نام The love - Artist توسط انتشارات فرر منتشر و به هفت زبان ترجمه شد. پس از آن The Marriage of The Sea در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسید که نیویورک تایمز آن را به‌عنوان کتاب منتخب همان سال معرفی کرد.

رمان بعدی او، Natives and Exotics در سال ۲۰۰۵ منتشر شد و از سوی رادیو ملی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان کتاب ویژه برای مطالعات تابستانی توصیه شد. داستان‌های کوتاه و نقدهای او در کتابی به‌نام Seed, Five Points, Postscripts منتشر شد. الیسن زندگی‌نامه‌های متعددی برای کودکان و یک‌سری نقد درباره نویسندگان زن، با همکاری هرولد بلوم نوشته است. در دانشگاه‌های کلمبیا، بارنارد و برین ماور، نویسندگی و ادبیات و برای گروه‌های نویسندگان: در ژنو، ادبیات تدریس کرده است. او به مدت ده سال در کارلسروهه



تشریح این خاطرات زیبا و سوزناک، مصیبت‌بار و غم‌انگیز از آب درمی‌آید:

جین خاطراتش را این چنین بازگو می‌کند

در سال ۱۹۶۵، زمانی که چهار ساله بودم، پدر و مادرم با زوج دیگری آشنا شدند. خیلی خوب با هم هماهنگ بودند و در عرض چند ماه پدر و مادرها جای‌شان را با یکدیگر عوض کردند.

این اتفاق در کانبرا رخ داد، که پدرم، دیپلماتی استرالیایی، تازه ما را از مأموریتی در واشنگتن به خانه آورده بود. آن زن و شوهر آمریکایی بودند و آن‌ها هم دیپلمات؛ و پیش‌از بازگشت به ایالات متحده، مأموریت‌شان در کانبرا به پایان رسیده بود. هردو مرد سی و دو سه ساله، بلند قد، لاغر اندام و بلند پرواز؛ هردو زن زیبا و جذاب بودند. این دو زوج دو دختر کوچک هم‌سن و سال داشتند که دخترهای کوچک‌تر در یک روز متولد شده و نام‌های تقریباً مشابهی داشتند. فرد همتا و متقابل من، جینی Jenny بود. این دو خانواده نقاط مشترک فراوانی داشتند، همه می‌گفتند: آن‌ها باید به هم برمی‌خوردند.

به من گفته‌اند که زوجها بلافاصله مجذوب یکدیگر شدند و در چند ماه بعدی مدام با هم بودند، در پیک‌نیک‌ها، سفرهای تفریحی، ناهار و شام. ماشین‌های پدرم و پال Paul، از کانبرا با هم مسابقه می‌دادند و در فضای باز بین اوکالیپتوس‌ها پارک می‌کردیم و پتوهای چارخانه بزرگ پهن می‌کردیم. بعداز ناهار من و خواهرم و آن دو دختر به دنبال بازی و پیدا کردن کوالا و کانگورو فرستاده می‌شدیم و در گرما راه می‌افتادیم و سکوت را با چوب‌های مان و ضربه‌هایی که به تنه‌های پوسته پوسته شده درختان می‌زدیم، می‌شکستیم و به مارها سیخونک می‌زدیم، درحالی‌که پدرها و مادرهای مان گفت‌وگو می‌کردند.

بعد، من و جینی حمام می‌کردیم و به بازی در وان پر از کف سرگرم می‌شدیم. بازی‌مان هم این بود که با فشار کف پا همدیگر را به عقب هل می‌دادیم، در حالی‌که موسیقی و دود سیگار از زیر در وارد حمام می‌شد. روز تولد هردویمان یکی بود اما او یک سال از من بزرگتر بود و آن قدر شبیه هم، که انگار خواهر

بودیم - دخترچه‌هایی با موهای حالت‌دار و چشم‌های خیره و درخشان، هرچند چشم من آبی و چشم او قهوه‌ای بود. ما نمی‌دانستیم که بفزودی او با پدر من و من با پدر او زندگی خواهیم کرد، نمی‌دانستیم به مدت هفت سال سایه به سایه هم در تمام دنیا راه می‌افتیم، نمی‌دانستیم که این جدایی شامل همه‌چیز دوروبر ما خواهد شد؛ و ما در حکم نقطه تقابل یکدیگر بزرگ خواهیم شد.

معنای لغوی نقطه تقابل: (دو جسم که از پائین به یکدیگر فشار بیاورند). این اتفاق در کمتر از یک سال رخ داد. من و مادرم و خواهرم باید به دنبال پال به واشنگتن می‌رفتیم و پدرم دوباره مسیر دیپلماتیکش را با هلن و دخترانش از سر می‌گرفت: مثل قاره‌هایی که شکاف خورده و هریک همراه با موجودات زنده‌اش از هم جدا می‌شوند. عکس‌ها آخرین ساعت‌هایی که من و مگی Maggy با پدرمان گذرانده بودیم را، نشان می‌دهند. سه نفری کنار دریاچه پرلی گرفتن Lake Burley Griffin ژست گرفته‌ایم، پدرم مثل یک قهرمان زانو زده و هرکدام از ما را محکم با یک دستش گرفته است. امید و آرزوی صمیمانه، چهره باریکش را در برگرفته و با این حال، من دستم را روی دهانم گرفته و می‌خندم. بعداز آن، ما از او جدا شدیم و به واشنگتن پرواز کردیم. هفت سال نه او را دیدیم و نه با او صحبت کردیم. نامه‌ها از راه اقیانوس رد و بدل می‌شدند.

جین الیسن مثل یک غیربومی ریشه‌دار است، با حس بیگانگی بزرگ شده، اما تصمیم به ریشه دواندن دارد. در کارلسروهه زندگی کرده، در هایدلبرگ، چندین سال، اما این‌جا خانه اوست؟ «مسلمان نه».

کانبرا در استرالیا هم خانه او نیست، جایی‌که در آن متولد شده، یا واشنگتن دی‌سی، جایی‌که در آن بزرگ شده، یا پرینستون، نیویورک، مایمی بیچ، نواورلینز، یا برین ماور، جایی‌که در دوران کالج و پس از آن زندگی کرده، یا حتی شارلوت که دوبار در سال برای تدریس در مقطع کارشناسی ارشد به آن‌جا پرواز می‌کند.

جین می‌گوید: «اگر می‌دانستم خانم کجاست، آن‌جا می‌ماندم.» با بزرگ شدن در استرالیا و بعد در سرویس‌های وزارت امور خارجه امریکا همیشه حس کرده که بر لبه مرز قرار گرفته است.

اغلب شخصیت‌های داستانی او مجبور به ترک زادگاه بومی و پراکنده شدن در جایی دیگر هستند و مثل هرگونه ورودی، وادار به سازگاری برای بقاء. آن‌ها از هر سه عامل یکپارچگی ارسطویی، زمان، مکان و کنش، برخوردار نیستند، اما الیسن استاد ادبیات یونان و رم باستان است و می‌داند چه‌گونه از عهده این‌کار برآید و این مهارت در Natives and Exotics آشکار می‌گردد.

جین الیسن مدام درگیر پیوندهای ویژه است. آن‌جا که پیوندها مستحکم است، همچون در Natives and Exotics، پیوند خونی. داستان مادر بزرگ و نوه‌ای که آن‌ها نیز با آرزوی یافتن جایی تازه و عجیب و با نیاز به تعلق داشتن، به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

زمانی‌که الیسن ۴۲ ساله بود و سه رمان، یک نمایش‌نامه و مقاله‌های فراوانی نوشته بود می‌گفت: «قادر به درک این وسوسه و اشتیاق مهارناپذیر برای نوشتن

نیستیم. انگار کار از ابتدا ایراد داشته، همیشه و هر روز در ابتدای نوشتن دچار وحشت می‌شوم. تحقیق را بی‌نهایت دوست دارم و عاشق یافتن نقطه آغاز رمان هستم، آن‌جا که فکری وجود دارد، که این رمان شبیه چیست، چه حال و هوایی دارد، چه بویی دارد».

جین الیسن حتی قادر به آغاز بیان آن نیست که چه چیز از همه قوی‌تر به دل‌مشغولی‌های او دامن می‌زند، به کشش و شیفتگی‌اش به مکان و قدرت آن در شکل دادن به زندگی‌ها، یا به حس عمیق و قوی او نسبت به ماهیت فانی و گذرای وجود انسان. این احساسات که به طرز عمیقی با دل‌مشغولی‌های وی عجین شده، به رمان اولش، *The Love - Artist* و همچنین رمان دوم او، *The Marriage of The Sea*، حال و هوای خاصی می‌بخشد.

تصویرپردازی ذهنی برای جین از اهمیت بسزایی برخوردار است، وی می‌گوید: «از کودکی آرزو داشتم تصویرگر بشوم، در حقیقت، انگار تصویرگری و نوشتن در یک زمان در عمق روح من لانه کردند» او هنوز هم گه‌گاه به این‌کار می‌پردازد. این مهارت و اشتیاق در *The Marriage of the Sea* کاملاً بارز است.

جین حتی در بازگویی خاطراتش نیز تصویرهایی بسیار زیبا ارائه می‌کند، در واقع، به نوعی نوشته‌هایش را در مقابل چشمان خوانندگان زنده می‌کند. آن‌جا که در ادامه خاطراتش می‌نویسد:

در سال ۱۹۷۳، برای اولین بار بعد از آن جدایی، همه ما در یک قاره جای گرفتیم. ما به واشنگتن برگشتیم و آن خانواده برای مأموریتی به نیویورک اعزام نشدند، در نتیجه، من و مگی می‌توانستیم با قطار *Amtrak* به شمال و دیدن پدرمان برویم و پتریشیا *Patricia* و جینی با قطار جنوب به دیدن پدرشان بیایند. اغلب اوقات، وقتی دخترها آن‌جا بودند، ما به آپارتمان پدر می‌رفتیم. من و جینی در اتاق صورتی دو تخته او می‌خوابیدیم؛ مگی و پتریشیا در اتاق زرد پتریشیا که کنار همان اتاق بود. بابا و هلن هم در آن طرف آپارتمان، در اتاق خواب بزرگ که ابریشمی بود و بازسازی شده و مشرف به «خیابان پنجم»، با آن پودل‌های



قلاده‌دار و درخت‌های در دارش. بین آن اتاق خواب بزرگ و ما، راهرویی بسیار طولانی و باریک و پوشیده از فرش قرار داشت که می‌توانستیم در آن آهسته و دزدکی راه برویم. عکس‌ها کاغذدیواری آن را که طرح داربست باغ داشت، نشان می‌دهند، اما چیزی که یادم می‌آید طرح بامبو و جنگل بود، اطمینان دارم که خارج از قاب‌عکس‌ها، نقش کاغذدیواری می‌پیچد و تغییر می‌کند.

در یکی از اولین شب‌های مان در عمق آن راهرو، من و جینی با تن‌گر گرفته از بالانس زدن و گشتی، کنار هم در تاریکی دراز کشیده بودیم. پنجره اتاق او به فضای دوده‌ای بین ساختمان‌ها باز می‌شد و صدای ضعیف ماشین‌ها و همهمه‌ای دوردست در هوا پخش می‌شد، رادیوی او بین ما می‌خواند. جینی دوازده ساله بود و من یازده ساله. آن‌گاه که جوان بودی و قلبت چون کتابی باز بود...

او آه کشید و دست‌هایش را بلند کرد، پایش را از زیر ملحفه درآورد و پنجه‌اش را در تاریکی طوری تیز کرد که انگار به چیزی اشاره می‌کند. بعد به طرف من برگشت و آهسته گفت: «خب، تو فکر می‌کنی کی اول شروع کرد؟»

چون در حقیقت، این مسئله اصلی بود. این

جدایی نمی‌توانست هم‌زمان و عادلانه باشد. یکی از این پدرها آماده ترک کردن دختران خودش بود، اگر اجباری در کار بود و دیگری حتماً حق انتخاب کمتری داشته. یکی از این مادرها، انتخاب کرده، اما دیگری حتماً بازنده شده است. اما هرکسی که برده بود، هرکسی که باخته بود، هرکسی که به راحتی خانواده‌اش را ترک کرده بود فرقی نمی‌کرد، مهم این بود که: همین تعیین می‌کرد که من و جینی چه ارزشی داشتیم.

#### کتابشناسی

۱. *Natives and Exotics* (10 April 2006)
۲. *The Marriage of the Sea* (16 April 2003)
۳. *The Love - Artist: A Novel* (6 April 2002)